

۲۰۱۰/۲/۱۲

لیلی کابلی
از سایت ارمان (نویسندگان آزاد)

آیا لازمه هویت ایرانی، دشمنی با افغان هاست؟

نویسنده این مطلب کسی است که یکی از والدینش افغان و دیگری ایرانی هست. و اکنون با این وضعیت هم راحت هستم اما تنها پرسشی که میخوام مطرح کنم اینست که چرا فضای کنونی ایران علیه افغانها اینقدر مسموم هست؟ چرا جوامع اسلامی علیه هم، نابردباری و خشونت از خود نشان می دهند؟ خشونتی که در سطح فرهنگها علیه همدیگر دامن زده می شود.



نیچه می گفت: «خدا مرده است و انسان والا باید دست به کار شود» این جمله اش را ما مساوی کفر می دانیم ولی اگر دقت کنیم خدا در کشور او یعنی آلمان کمتر از کشورهای اسلامی نیست. چرا که حضور خدا یعنی بسط اوصاف و اخلاق خدایی؛ یعنی علم، عدالت، انصاف، مروت، شرح صدر، اخلاق خدایی در فرهنگ و در اجتماع یک ملت. وقتی در کشور تبعیض کم بود و فرهنگش از بغض و کینه سایر جوامع تهی شد، این ملت و این فرهنگ بالنده و خدایی و رو به ترقی هست.

در جامعه امروز ایران از مطبوعات مختلف گرفته تا تربیون های مختلف و تا سطح جامعه و در عمل همه و همه انواع توهین ها را به افغان ها روا می دارند. روزی نیست که روزنامه ای به نوعی علیه افغانی مطلبی ننویسند. در تازه ترین مورد مدیر کل اتباع خارجی وزارت امور داخله می گوید: «اگر یک میلیون افغانی غیرمجاز شاغل در ایران سالانه حدود ۲۵۰ هزار تومان پس انداز و از ایران خارج کنند، به اندازه ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از ایران خارج می شود این در حالی است که بودجه افغانستان در سال گذشته ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است.» خدایا! این مسئله ریاضی را مگر فیثاغورث و نیوتن بتواند حل کند! یک میلیون ضرب در ۲۵۰ هزار مگر چند می شود؟ حالا سه تا صفر را از آن برداریم تا تومان به دلار مقایسه شود، می شود ۲۵۰ میلیون دلار یعنی یک چهارم یک میلیارد نه دو نیم میلیارد. ایشان عدد را ده برابر کرده اند و با قدرت تمام میگویند معادل بودجه افغانستان و همه روزنامه های کشور و همه سایتها و رسانه ها نیز همین مطلب را بدون دقت نشر میکنند و به خورد ۷۰ میلیون ایرانی میدهند و این هفتاد میلیون ایرانی هم میگویند: «عجب! کشور را افغانها خورده و باید کلک اینها را از بیخ و بن کند.» این می شود یک دروغ قابل توجیه رسانه ای، مثل همان خفاش شب که بعد از تحمیل مصیبت ها و بدنامی های زیاد علیه افغانها که حاصل یک دروغ رسانه ای بود، اقرار کردند که ایشان ایرانی هست و ایرانی (البته قوچانی!) از آب در آمد و این که او ایرانی بوده و آن پدر سوخته اشتباه خودش را افغانی معرفی کرده بود. اینها دروغهایی هستند که همیشه راهی برای فرار و توجیهش می گذارند تا اگر عاقلی بپرسد، بگویند اشتباه شده و الا هدف همان ضربه زدن به دیگران و به میان کشیدن مشکلات خود هست.

در خطبه های نماز جمعه اعلام می شود: «ما یک افغانی را که به خاطر هر شعارش پنجاه هزار تومان می گرفته دستگیر نمودیم». چیزی که نه قابل اثبات هست و نه ارزش خیری و نه ارزش تحلیلی دارد و نه قابل باور است که کسی برای هر شعار فقط ۵۰۰۰۰ تومان بگیرد و جان خود را تقدیم جانان کند. آیا این را هم کسی باور می کند که در آن صورت ۱۰۰ عدد شعار دادن مزدش می شود پنج میلیون تومان؟! آیا اخباری از این دست که هدفش محض ضربه زدن و بد نام کردن دیگران هست، آن هم در حق دو میلیون افغانیکه بقول حافظ بزرگ از «بدحادثه» به «ام القرای جهان اسلام» پناه آورده اند، هدفی جز تنزل ندارد؟

بگذریم از اینکه در اسلام اخلاق حسنه و در قاموس بشریت انسان مداری، ارزش شناخته شده است و امیرالمومنین علی (رض) فرموده: «مردم یا برادر دینی تو اند یا همنوع تو» و متأسفانه ما از هر دو غافلیم. ولی لا اقل اگر تعمق کنیم ما با افغانستان و کشورهای شرقی ما ریشه فرهنگی، نژادی، زبانی و تاریخی واحد داریم و هر نوع تعصب و ترویج کینه، در حقیقت نیشه زدن به ریشه خودما هست. وقتی پای فرهنگ و تاریخ پیش می آید همه مفاخر افغانها - از قبیل مولانا و ابن سینا و خواجه عبد الله انصاری و سنایی و رودکی و سید جمال الدین و...- را به ایران نسبت می دهند و هر وقت مشکل اقتصادی و معضل اجتماعی مطرح شد، بر سر افغان می کوبند.

من از مدیر کل اتباع می پرسم: آیا شما با نظرات اقتصادی آشنا هستید؟ مارکس می گفت کارگر همیشه، کاری که می کند به مراتب با آن کارش سود بیشتری نصیب صاحب کار می کند. اگر تار و پود و نخ یک قالین را به یک کارگر یعنی بافنده دستمزد گیر بدهیم و ارزش مصالح قالین فرضاً ۱۰۰ دالر باشد و اگر بافنده قالین نیز ۱۰۰ دالر اجرت بافت دریافت کند، آیا صاحب کار کسیکه کارگر اجیر کرده، قالین بافته شده را در بازار به همان ۲۰۰ دالری می فروشد که برایش تمام شده؟

نه همیشه تضافه از ۳۰۰ دالر میفروشد و ۱۰۰ دالر رایگان نصیب کارفرما میشود که اسمش را «ارزش افزوده» میگذارند. در مورد کار افغانها آیا میزان سرمایه کارگر هر افغان در ایران روزانه همان ۱۲۰۰۰ تومانی هست که کارگر افغان میگیرد؟ یعنی برای صاحب کار و پیمانکار و مرغدار و باغدار ایرانی سودی و «ارزش افزوده ای» حاصل نمیشود؟ کدام صاحب عقل و خرد این مطلب را باور میکند؟ نخیر! همه صاحب کاران ایرانی که کارگر افغان اجیر میکنند زبانه و عملاً معترف هستند که آنها از بابت کار کارگر افغان دو برابر سرمایه شان، یعنی ارزش افزوده، درو میکنند این مبلغ از بابت عرق جبین کارگر سربه زیر و مطیع و بی دفاع افغان به جیب شان سرازیر میشود.

اگر شما می گوید هر کارگر افغان سالانه ۲۵۰ هزار تومان پول خارج می کند و بقیه اش را داخل ایران خرج خود و خانواده اش می کند، من می گویم اگر هر فرد از این یک میلیون کارگر روزانه ۱۲۰۰۰ تومان کار کند و در یک سال ۳۰۰ روز کار کند باید گفت هر کدام از این ها به طور حد اقل، هر روز ۱۲۰۰۰ تومان برای صاحب کار و کشور ایران سود رسانده اند و ارزش افزوده و ماندگار تولید کرده که برای ایران می ماند نه برای افغانستان. عدد ۱۲۰۰۰ تومان را ضرب ۳۰۰ روز نمایید می شود در یک سال دو میلیون و هشتصد هزار تومان سرمایه و این آن «ارزش افزوده ای» کار یک کارگر افغان است که می ماند برای کارفرما و کشور ایران. کارگر افغان سرمایه ماندگاری تولید کرده که صاحبکار و پیمانکار و... در کل جامعه ایرانی از آن سود می برد. اگر عدد دو میلیون و هشتصد هزار تومان کار یک افغان را ضرب یک میلیون کارگر افغانی کنیم می شود؛ دو میلیارد و هشتصد هزار دالر، که این جماعت برای ایران و ایرانی جماعت، در یک سال سرمایه کلان تولید کرده و بر سرمایه های ارزی ایران افزوده است و چرخه اقتصادی مملکت ایران را با نیروی کار ارزان چرخانده و کاری را انجام داده که در نبود این نیروی کار ارزان، کارگران ایرانی می توانستند با خیال آسوده یا کار نکنند که کارها آن زمان می خوابید یا قیمت ها را افزایش می دادند که سرمایه گذار ایرانی دیگر سرمایه اش را به جریان نمی انداخت و آن زمان راهی کشورهاي خارج می شد.

علاوه بر این اگر داستان، «پول» باشد مگر شرکتهای ایرانی در کابل و شهرهای افغانستان در قبال کارهای خود شان از افغانستان پول خارج نمی کنند؟ مگر افغانها با خریدن لوازم ایرانی پول به کشور ایران ارسال نمی کنند؟ اصلاً مگر می شود تعامل یک جانبه در جهان انجام داد؟!

گرچند سیاست حذف یارانه ها تلخی مضاعف بر افغانهای ساکن ایران وارد خواهد کرد و همین ۲۵۰ هزار تومان احتمالی را نیز از این به بعد افغان ها نمی توانند جمع کنند تا خارج کنند ولی باید گفت سخت متأسفیم که مباحثات این چینی، بحث های سوسیالیستی مآبانه هستند که انسانیت و عدالت طلبی و صداقت مارکس را نیز در خودش ندارد.

مگر چند میلیون ایرانی که در امریکا و اروپا و دومی کار می کنند از آن کشورها به ایران «پول» نمی فرستند؟ مگر نصفی از کارگران جهان سوم که در کشورهای اروپایی کار می کنند و بخشی از فعالیت شان را به بستگان شان ارسال می کنند، از آن کشورها «پول» خارج نمی کنند؟ مگر کشورهای پیشرفته اجناس شان را وارد بازار کشور پایین دست نمی کنند؟ و... مگر سیاست منع هویت دادن به فرزندان که از والدین ایرانی- افغانی بدنی آمده یا سیاست منع ازدواج شرعی براساس ملیت و... با احکام اسلام قابل توجیه هست؟ مگر امروز نصفی از قالینهای ماشینی و مصالح ساختمانی و مواد تولیدی ایران به سمت افغانستان ارسال نمیشود و پول افغانستان را به سمت ایران نمیکشاند؟ زخم شمشیرخوب شدنی هست اما زخم زبان ماندگار خواهد شد. زخمیکه در رسانه های ایران آنهم نه یک روز و دو روز بلکه هر روز با انحاء مختلف دیده و شنیده می شود آیا با منطق بشری و انسانی و اسلامی درست هست؟ گیریم که شما جناب رئیس کمکی یا صدقه رایگان و مفت به کسی داده باشی، آیا انسانیت ات ایجاب می کند که زخم زبانش بزنی و آنهم زخم زبان پیاپی؟ درحالیکه همه افغانها کار می کنند و از راه حلال صادقانه ترین کارها را انجام می دهند و یک ریال صدقه رایگان نگرفته اند که این همه زخم زبان و توهین بر آن ها وارد شود.

مگر افغانها- که از حق بیمه و امتیازات اجتماعی محرومند - در ایران چه در جبهه و چه در شرایط سخت کاری، کشته و معلول ندادند؟ مگر جهاد افغانها منافع ایران را در قبال هجوم کشورهای حریص حفظ نکرد و به نوعی ناخود

آگاه سیر بلای ایران نشد؟ مگر ایران با مسدود کردن یا بستن مدارس و دانشگاهها بر روی افغانها، منافع خود و افغانهای خودی را در افغانستان به خطر نینداخت؟

عجیب این است که علاوه بر خشونت‌هایی که در عمل، نیروهای دولتی درگیر با افغانها انجام می‌دهند، متأسفانه فرهنگ تحقیر و کینه‌ورزی را می‌کوشند در سطح فرهنگ عمومی جامعه و بین دو ملت بیش از گذشته تزریق کنند و هرچه نیروهای مخلص‌تر روی کار می‌آیند با افغانها بیشتر این روی سکه را عیان می‌کنند.

اری خدا مرده است و به همین دلیل اخلاق خدایی در کشورهای جهان سوم نیز مرده است و اگر يك ایرانی هویتش را در تحقیر به افغان نشان ندهد به کدام خارجی دیگر می‌تواند نشان بدهد؟ و برای کدام ملت دیگر می‌توند غرورش را به نمایش بگذارد و بفروشد؟ پس قرار این بوده که بخشی از هویت ایرانی همان تحقیر افغانها باشد. البته می‌دانم همه ایرانی‌ها چنین نیستند و ایرانیان زیادی با این طرز روش و منش مخالفند ولی عده‌ای که فعلاً مؤثر هستند بر این راه باطل رهپوبند.

پایان